

گفت‌وگویی با مریوان حلبچه‌ای درباره ادبیات، جامعه و سانسور

سیده غزل نعیمی^{۱*}

۱. دکتری پژوهش هنر، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

به کردی برگردانده است. مریوان حلبچه‌ای به پاس ترجمه‌هایش جوایز بسیاری را کسب کرده است. او در سال ۲۰۲۱ جایزه بهترین مترجم کردی یونسکو را از آن خود کرد. نعیمی: موضوع این شماره نشریه ما هنر و جامعه است و خوشحال می‌شویم نظر شما را درباره ارتباط ادبیات و جامعه بدانیم. حلبچه‌ای: در طول تاریخ، هنر و جامعه ارتباط تنگاتنگی با هم داشته‌اند و به مرور زمان این رابطه گسترده‌تر شده و ابعاد مختلفی را به خود گرفته است و دارای ویژگی‌های بسیار مهم، قابل بحث و تامل است. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون هنر به حیاتش ادامه دهد. همچنان که هنرمندان نمی‌توانند بدون جامعه آگاه و روشن و علاقه‌مند به هنر به حیات خود ادامه دهند. این مقوله چنان وسیع و گسترده است که می‌شود کنفرانس‌ها، سمینارها و کنگره‌های بسیاری در موردش برگزار کرد و به این مقوله پرداخت. اگر بخواهیم تخصصی‌تر، ریزتر و دقیق‌تر گفت‌وگو کنیم، باید به

مریوان حلبچه‌ای متولد ۱۳۵۸ کردستان عراق است. او در کودکی به دلیل بمباران شیمیایی حلبچه و آسیب‌های ناشی از آن، به همراه خانواده خود به ایران آمد. در پی زندگی در ایران و با توجه به آشنایی با ادبیات و فرهنگ دو سرزمین کردستان عراق و ایران، تصمیم به ترجمه‌های آثار کردی به فارسی و برعکس گرفت. هم‌اکنون آثار بسیاری از وی منتشر شده است. از جمله ترجمه‌هایش به زبان فارسی می‌توان به *آخرین انار دنیا، حصار و سگ‌های پدرم، مار و پله، غروب پروانه، عمویم جمشید خان که باد همیشه او را با خود می‌برد، شهر موسیقیدان‌های سپید، خانه گربه‌ها، عاشقانه‌های جنگ و صلح، عاشقانه‌های شیرکو بیکس و غیره* اشاره کرد. همچنین او آثاری از *بهرام بیضایی، غلامحسین ساعدی، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، محمد یعقوبی، احمد رضا احمدی، گروس عبدالملکیان* و غیره را

نویسندگان شاهدی بر این واقعیت است که می‌توانیم به وسیله مطالعه آن‌ها شرایط جامعه، بحران‌ها و مشکلات متعددی را که از سر گذراندند، ببینیم. نویسندگان کرد به ویژه در صد سال اخیر برای مسائل اجتماعی ارزش قائل بوده‌اند و همیشه تلاش کردند آثارشان آینه تمام نمای جامعه‌شان باشد. در این سال‌ها دغدغه‌ها بسیار بیشتر شده است. در کنار نقد حکام، با جزییات بسیاری شرایط اجتماعی جامعه را در آثار خود بازنمایی کردند. هنر و ادبیات از سیاست جدا نیست. هیچ ادبیات و هنری که سیاسی نباشد، وجود ندارد. طبیعی است که در جهان کنونی ما نویسندگان و اهل هنر به شدت درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خود باشند و به آن واکنش نشان بدهند. آثار هنری تهی از سیاست و دغدغه‌های اجتماعی آثاری تهی از معنا هستند. آثار هنرمندانی چون *بختیار علی*، *شیرزاد حسن*، *هیوا قادر*، *ماردین ابراهیم*، *رفیق صابر*، *شیرکو بیکس*، *لطیف هلمد*، *کزال احمد*، همه سرشار از دغدغه‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی هستند به همین خاطر هم دهه‌های زیادی آثارشان سانسور شده است. خودشان هم ممنوع القلم شدند و بخش اعظمی از عمر خود را در تبعید گذراندند. مخاطب وقتی آثار هر کدام از این نویسندگان را می‌خواند، درد و رنج مردم مشرق زمین را می‌بیند و با آن‌ها زندگی می‌کند.

نعیمی: ظلم ستیزی و مبارزه با سانسور یکی از مضامین پررنگ آثار *بختیار علی* است. اما معمولاً برای توصیف این دغدغه، سراغ واقع‌گرایی نمی‌رود و بیشتر متمایل به رئالیسم جادویی است. به نظر شما دلیل این انتخاب چیست؟

حلبچه‌ای: هر نویسنده‌ای در هر جای دنیا می‌تواند به ستم و مبارزه علیه آن در هر قالب هنری پردازد از جمله رئالیسم جادویی، سورئالیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و غیره. *ماریو بارگاس یوسا*^۲ از بهترین نویسندگان جهان است که در قالب رئالیسم به بهترین شکل ممکن درباره ستم و دیکتاتوری نوشته و مورد ستایش منتقدان و خوانندگان جهانی قرار گرفته است. *بختیار علی* هم در قالب رئالیسم جادویی شاهکارهای آفریده هم در قالب رئالیسم و هم سورئالیسم. به باور من اگر نویسندگان دارای نبوغ باشند، می‌توانند در هر سبکی شاهکارهای جهانی بیافرینند.

نعیمی: می‌دانیم که در جامعه امروز مبارزات مدنی زنان علیه فرهنگ مردسالاری بسیار حائز اهمیت است و در آثاری که ترجمه کردید، مانند *غروب پروانه* این مسئله دیده می‌شود. درباره نقش زنان در ادبیات کرد صحبت می‌کنید؟

حلبچه‌ای: نقد مردسالاری، رادیکالیسم دینی و پرداختن به جامعه سنتی زن‌ستیز، دغدغه همیشه نویسندگان معاصر

شکل خاص در رابطه با هنر و جامعه در جهان ما یا حداقل آنچه اسمش خاورمیانه است، پردازیم. همچنان مشکلات و معضلات پیش روی هنرمندان و ارتباط آنان با جامعه که به نظرم جایش در چنین مصاحبه‌ای نیست زیرا اکنون در منطقه ما، هنر با بحران دست و پنجه نرم می‌کند و متأسفانه در عصر ارتباطات رابطه سالمی بین هنر و جامعه وجود ندارد که آن نیز دلایل مختلفی دارد، از جمله سیستم ناقص و معیوب آموزش و پرورش، عدم برنامه ریزی علمی و فرهنگی در سطوح مختلف آموزشی، آکادمیک و حتی غیر آکادمیک در سطح کلان. دلیل اصلی دیگر وجود سانسور پررنگ در تمام سطوح جامعه است. به ویژه سانسوری که بر همه ژانرهای هنری و ادبی حاکم است. علاوه بر این‌ها وضعیت وخیم اقتصادی و اوضاع روحی و روانی افراد جامعه هم هست. تیراژ پایین کتاب، تولیدات ضعیف آثار هنری، استقبال اندک مخاطبان از آثار هنری و ادبی تاییدی است بر فاصله اساسی بین جامعه و آثار هنرمندان معاصر. اگر تا چند سال دیگر این بحران ادامه پیدا کند، وضعیت فرهنگی بسیار وخیم می‌شود و فاصله وحشتناک بین جامعه و فرهنگ دو چندان می‌شود و خلاء به وجود می‌آید. چندین دهه زمان می‌خواهد که با یک استراتژی و برنامه ریزی درست فرهنگی بتوان آن بحران‌ها را معالجه کرد.

نعیمی: ترجمه جدید شما، *شهر موسیقیدان‌های سپید* به طور مشخص به هنر اشاره می‌کند و رابطه‌ای که با جامعه دارد. نظر شما درباره جهان بینی اثر چیست؟

حلبچه‌ای: هر دو رمان *شهر موسیقیدان‌های سپید* و *تصاحب تاریکی* که توسط نشر ثالث منتشر شده‌اند و خوشبختانه با استقبال خوبی روبه‌رو شده‌اند، در ستایش هنر و زیبایی‌اند. این دو اثر به نقش هنر و هنرمند در روزگار سلطه فاشیسم می‌پردازند. نویسنده جهان بینی خاص و جایگاه ویژه‌ای برای هنر در جامعه به‌ویژه در جوامع جنگ‌زده و مستبد قائل است. شاید به همین خاطر است که در آلمان *شهر موسیقیدان‌های سپید* برنده جایزه نیلی‌زاکس^۱ شد و بهترین منتقدان آلمانی در ستایش آن نوشتند و اقتباس نمایشی رمان چند ماه در آلمان روی صحنه بود.

نعیمی: شما بسیاری از آثار ادبیات کرد را به فارسی برگردانید و برعکس. اغلب آثاری که ترجمه کردید، دارای دغدغه‌های اجتماعی سیاسی هستند. با توجه به شناختی که از این نویسندگان دارید، نظرتان درباره بازنمایی شرایط اجتماعی در آثارشان چیست؟

حلبچه‌ای: تمام نویسندگانی که آثارشان را از فارسی به کردی ترجمه کردم و یا برعکس، نویسندگان متعهدی هستند با دغدغه‌های اجتماعی و انسانی. آثار این

گفت‌و‌گویی با مریوان حلبچه‌ای دربارهٔ ادبیات، جامعه و سانسور

نقشی مثبت در روشنگری و مبارزه با قدرت در جامعه داشته باشد؟

حلبچه‌ای: بی شک یکی از اصلی‌ترین وظایف ادبیات روشنگری و مبارزه علیه قدرت، جهل و استبداد حکام است به ویژه در جوامعی که عرف و سنت همچنان جایگاه خود را دارند و روشنگری و عقلانیت آن جایگاه شایسته که باید داشته باشند، را ندارند. بختیار علی در رمان‌های شهر موسیقیدان‌های سپید، تصاحب و تاریکی و دریاس و جسدها عمیقاً به این موضوع پرداخته و فاشیسم شرقی را واکاوی کرده است. این‌گونه ادبیات مسئولیت‌پذیر، اجتماعی، منتقد و رادیکال در جوامع استبدادزده به‌شدت زیر تیغ سانسور می‌روند اما خوشبختانه خوانندگان هوشیار و خوش‌فکر این آثار را کشف می‌کنند و با آن‌ها زندگی می‌کنند زیرا خوراک روحی و فکری انسان‌های روشنگر و خوش فکر همین آثار برجسته‌ای است که نه تنها در مشرق زمین بلکه در مغرب زمین مورد ستایش منتقدین و نویسندگان قرار گرفته‌اند.

نعیمی: مخاطبان فارسی زبان با ادبیات کرد ارتباط خوبی برقرار کردند. به طور مثال *آخرین انار دنیا* با بیست و شش بار تجدید چاپ، در حوزهٔ نشر بسیار موفق بود. آیا در برگردان فارسی به کردی هم این موفقیت وجود داشته؟ چون شما در ترجمهٔ فارسی به کردی هم سراغ آثاری با دغدغهٔ اجتماعی رفتید. مثلاً نمایشنامه‌های محمد یعقوبی را ترجمه کردید. واکنش مخاطبان در این باره چگونه بوده؟

حلبچه‌ای: همچنان که پیش‌تر اشاره کردم خوشبختانه خوانندگان فهیم ایرانی استقبال خوبی از ترجمه‌هایم کردند و به‌طور مدام پیگیر چاپ تازه‌ترین ترجمه‌هایم هستند. همواره در تهران و شهرهای مختلف ایران برای گفت‌و‌گو و نقد و بررسی ادبیات کرد که ترجمه کرده‌ام، دعوت می‌شوم. همچنان که اجراهای متعددی از نمایشنامه‌های محمد یعقوبی در بیشتر شهرهای کردستان عراق و کسب جوایز، نشان دهندهٔ استقبال مردم کردستان از آثار فارسی‌زبان است. کتاب *تولد دیگر و ایمان بیاوریم* به *آغاز فصل سرد از فروغ فرخزاد* و *دفترهای اشعار سهراب سپهری* از جمله *صدای پای آب*، *ماه‌یچ ما نگاه*، *مسافر و حجم سبز* در کردستان عراق بارها تجدید چاپ شده‌اند. همچنین آثاری از شاعران معاصر از جمله سید علی صالحی، شمس لنگرودی، حافظ موسوی، شهاب مقربین، *گراناز موسوی*، *آیدا عمیدی*، *بیتا ملکوتی*، *الیاس علوی*، *گروس عبدالملکیان* و غیره در کردستان عراق بسیار مورد استقبال قرار گرفته‌اند. در ایران و کردستان عراق جوایز متعددی به‌خاطر ترجمه‌هایم کسب کردم از جمله جایزه بین‌المللی نمایشگاه کتاب سلیمانیه، جایزه جهانی یونسکو، جایزه زرین احمد هردی، جایزه موسسه فرهنگی

کرد بوده است. *بختیار علی* نه تنها در رمان *غروب پروانه*، بلکه در شهر موسیقیدان‌های سپید، تصاحب تاریکی، دریاس و جسدها نیز به شدت به این مقوله پرداخته است. همچنین شیرزاد حسن در رمان‌های *خدا/حافظ دلدادگی*، *حصار* و *سگ‌های پدرم* و دیگر آثارش. رمان *خانه گربه‌ها*، اثر هیوا قادر نیز نقد جامعه مرد سالار است. اگر بخوایم به آثار زنان کردی که در این زمینه بسیار فعال و توانا بودند و آثار درخشانی را خلق کردند، اشاره کنم، می‌توانم از آثار ادبی *بیان سلمان*، *چومان هردی*، *کژال احمد*، *چنور نامق* نام ببرم.

نعیمی: یکی از سختی‌هایی که ناشران، مولفان و مترجمان در جامعهٔ ما درگیرش هستند، بحث مجوز است. بارها پیش آمده که ترجمه‌های شما با تاخیر وارد بازار شدند و عموماً مشکلات ممیزی وجود داشته. در این باره صحبت می‌کنید؟ در نهایت چه‌قدر مجبور به حذف و سانسور شده‌اید؟

حلبچه‌ای: اغراق نیست اگر بگویم یکی از بزرگترین قربانیان سانسور در ایران هستیم. رمان *حصار* و *سگ‌های پدرم* اثر شیرزاد حسن را در هفده سالگی ترجمه کردم. بعد از هفت سال آن هم با سانسور چاپ شد. برخی از آثار *بختیار علی* از جمله *غروب پروانه* بعد از هجده سال آن هم با اندکی سانسور چاپ شد. *آخرین انار دنیا* بعد از ده سال با اندکی سانسور منتشر شد. *جمشید خان* عمویم که *باد همیشه او را باخود می‌برد*، پس از هفت سال با سانسور چاپ شد. رمان *تصاحب تاریکی* پس از چهار سال با سانسور چاپ شد. *دریاس* و *جسدها* پس از دو سال با سانسور منتشر شد. کتاب *خدا/حافظ دلدادگی* اثر شیرزاد حسن پس از بیست و سه سال با سانسور، سال گذشته منتشر شد و نمایشنامهٔ *به دوزخ بی‌گناهان* پس از دو سال مجوز چاپ گرفت. دستگاه سانسور در ایران متأسفانه بدون دلیل خاصی با فرهنگ و ادبیات و کرد مشکل دارد و بسیار بی‌رحمانه جلوی چاپ و معرفی آن‌ها را در ایران گرفته است. اما من بسیار صبوری به خرج دادم و تلاش کردم به سانسور تن ندهم. به همین خاطر سال‌های زیادی رنج کشیدم و تحمل کردم تا آثاری را که ترجمه می‌کنم لطمه نخورند و در کمال تعهد و مسئولیت آن‌ها را در دسترس خوانندگان فارسی زبان ایرانی قرار دهم. اگر سانسور شدید نبود، استقبال بسیاری که امروزه از ادبیات کردی در ایران می‌شود، یک ربع قرن پیش این اتفاق می‌افتاد و ارتباط تنگاتنگ فرهنگی زیباتر و عمیق‌تری بین فرهنگ کردی و فارسی شکل می‌گرفت.

نعیمی: نقد پدرسالاری به عنوان یک معضل اجتماعی، یکی از دغدغه‌های نویسندگان خاورمیانه است. در *حصار* و *سگ‌های پدرم*، شیرزاد حسن به این مسئله پرداخته. آیا فکر می‌کنید ادبیات با رویکرد این‌چنینی می‌تواند

می‌گویم آثارم مانند فرزندانم هستند و فرقی بین آن‌ها نیست. من که فرزندی ندارم و فرزندان واقعی من ترجمه‌هایم هستند، بسیار سخت است برایم نه تنها یک کتاب بلکه پنج، شش تا از آنها را هم از میان شصت و چند کتابی که از فارسی به کردی و برعکس منتشر کرده‌ام، انتخاب کنم. اما اگر ناگزیر باشم رمان‌های تصاحب تاریکی، شهر موسیقیدان‌های سپید و آخرین انار دنیا را پیشنهاد می‌دهم.

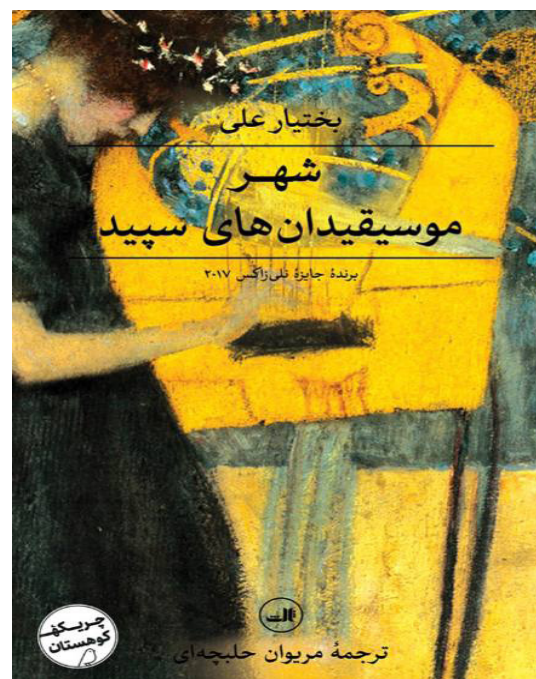
پی‌نوشت

- 1 - Nelly Sachs
- 2 - Mario Vargas Llosa

ادبی گلاویز، جایزه اتحادیه نویسندگان کرد و غیره. **نعیمی:** در حال حاضر مشغول ترجمه کار جدیدی هستید؟ **حلیچه‌ای:** در حال حاضر رمانی از بختیار علی را ترجمه می‌کنم که فصل به فصل باهم پیش می‌رویم و نویسنده هر فصلی را که می‌نویسد، برایم می‌فرستد و من به فارسی ترجمه می‌کنم. قرار است نسخه‌های فارسی و کردی رمان همزمان با هم چاپ شوند. تا نوشتار رمان به طور کامل پایان برسد، عنوانی برای انتخاب می‌شود. **نعیمی:** در میان ترجمه‌های خود، اگر بخواهید یکی را به مخاطبان ما پیشنهاد بدهید، کدام را انتخاب می‌کنید؟ **حلیچه‌ای:** ناچارم به پاسخی تقریباً تکراری پناه ببرم که



تصویر ۲، جلد رمان آخرین انار دنیا، طراح: حمید باهو



تصویر ۱، جلد رمان شهر موسیقیدان‌های سپید، طراح: حمید باهو